

بررسی تطبیقی روش تفسیری تفاسیر نورالثقلین و درالمنثور

(با ذکر نمونه‌هایی از سوره واقعه)

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۱۵

علی اکبر شایسته نژاد؛ استادیار، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

علی مسلمی؛ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

این مقاله به بررسی روایات تفسیری در دو تفسیر «درالمنثور سیوطی» و «نورالثقلین حویزی» با تأکید بر سوره واقعه پرداخته است.

این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و بررسی درون‌متنی و تطبیق و مقایسه انجام شده است. نگارنده پس از معرفی اجمالی دو تفسیر، به بررسی اموری چون جایگاه علوم قرآنی، تصحیف و تحریف، روایات موضوعه، روایات خرافی، گزینش و تقطیع روایات پرداخته است.

این بررسی نشان می‌دهد که شکل انتخاب روایات و جایگاه قرار گرفتن آنها، انتخاب منابع روایات، تقطیع و جابه‌جایی روایات و... در تفاسیر مذکور، حاکی از اجتهاد مؤلفان آنها در روش بهره‌گیری از روایات تفسیری است. علاوه بر آن مبانی معرفتی همچون وابستگی به فرق مذهبی نیز در گزینش احادیث تأثیر به‌سزایی داشته است.

کلید واژه‌ها: سیوطی، درالمنثور، حویزی، نورالثقلین، تفسیر روایی، سوره واقعه.

طرح مسأله

مؤلفان تفاسیر مذکور به دلیل عدم اظهار نظر در مورد وثاقت یا عدم وثاقت راوی و صحت یا عدم صحت دلالت متن روایات، مورد انتقاد برخی اندیشمندان قرار گرفته‌اند؛^۱ زیرا نقل حدیث بدون اظهار نظر و نقد را به معنای تأیید محتوای آن دانسته‌اند. حویزی در مقدمه تفسیر خویش، درباره علت عدم اظهار نظر خود در قبول یا رد محتوای احادیث، بیان می‌کند: «ممکن است ظاهر برخی از روایاتی که نقل کرده‌ام، با اجماع شیعه مخالف باشد. مقصود من از نقل این گونه روایات، بیان عقیده خود یا توصیه برای عمل به آن نیست، بلکه مقصودم آن است که خواننده مطلع و آگاه راه شناخت احادیث صحیح و بهره‌گیری از آن را جستجو کند. از این رو هر جا روایت مخالفی هم وجود داشته است، آورده‌ام... [تا زمینه تطبیق و بررسی مناسب فراهم باشد].^۲

از سخن حویزی می‌توان دریافت که هدف وی جمع همه احادیثی که وی به آنها دسترسی داشته، به عنوان ماده خام برای اهل تحقیق بوده است. از طرف دیگر ممکن است در زمانه‌ای که می‌زیسته ناچار به تقیه بوده و به راحتی نمی‌توانسته عقایدش را اظهار کند. لذا ایازی می‌نویسد: «اگر مقصود حویزی از تفسیرش را - که همان جمع روایات مربوط به آیات باشد - در نظر داشته باشیم، این خرده‌گیری قوی نمی‌نمایاند^۳ و همچنین به نقل از سید محمد باقر حکیم می‌نویسد: «هدف مؤلف، فقط جمع روایات بوده است. لذا گاهی روایات متعارض و یا غیر مقبول نیز در آن یافت می‌شود. از این رو بر اساس محتوای این کتاب نمی‌توان اعتقادات صحیح و معارف حقه را شناخت و مانند ماده‌ای اولیه برای محققین است.»^۴

دو مؤلف مذکور از اظهار نظر درباره روایات کتاب خود پرهیز نموده‌اند؛ اما انتخاب و چینش، تقطیع و جابه‌جایی روایات، انتخاب منابع و... بیانگر اجتهاد آنان است. لذا محتوای دو تفسیر روایی مذکور از نوعی اجتهاد خالی نیست.^۵

نگارنده در این مقاله به جستجوی پاسخ سؤالات زیر است:

۱. دو تفسیر درالمنثور و نورالتقلین دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟

۲. کاربرد روایات و روش تفسیری تفاسیر مذکور چگونه است؟

۳. نکات اشتراک و افتراق، دو تفسیر مذکور چیست؟

برای پاسخ به سؤالات پیش گفته، این مقاله در سه بخش معرفی تفاسیر، روش تفسیری و نکات اشتراک و افتراق دو تفسیر مذکور نگاشته شده است.

۱. ویژگی‌های دو تفسیر

۱-۱. تفسیر درالمنثور:

این تفسیر یکی از جوامع روایی اهل سنت است که در سال ۵۸۹ هجری تألیف و در شش مجلد بزرگ در قاهره چاپ شده است.^۶ خلاصه کتاب ترجمان القرآن مؤلف است که اسناد احادیث را به دلیل ملال آور بودن برای دانشجویان و دانش پژوهان، حذف و تنها به متن آنها اکتفا نموده است و آن را «درالمنثور فی التفسیر بالمأثور» نام گذاری کرده است.^۷ جامعیت علمی، شهرت و خوش ذوقی سیوطی در تألیف آثارش، نقش به سزایی در نفوذ درالمنثور در مجامع قرآنی داشته است. معرفت می‌نویسد: «مؤلف محترم [سیوطی] بدون هیچ گرایش انحرافی، به جمع آوری این آثار همت گماشته و با خلوص نیت، تا آنجا که توانسته از منابع معتبر به نقل احادیث و نیز آراء و اقوال پیشینیان پرداخته است بدون آن که گرایش خاصی او را به این کار واداشته باشد، یا اعمال غرض بکند...»^۸ سخن استاد معرفت قابل قبول نیست؛ زیرا گرایش سیوطی به مخالفت با منزلت اهل بیت و اظهار نظرهای تعصب آمیز، در این کتاب و سایر آثار سیوطی کاملاً مشهود است. به عنوان مثال وی در کتاب الاتقان به شیوه‌ای اهانت آمیز از مفسران شیعه انتقاد کرده و از آنان به عنوان «جاهلان و ملحدان» یاد می‌کند.^۹

وجود روایات ضعیف و اسرائیلیات در این تفسیر در حدی است که ذهبی درباره آن می‌نویسد: «سیوطی علیرغم منزلت والایی که در مقام شناخت حدیث و چگونگی‌های آن داشته است، در این تفسیر در پی بازشناسی احادیث صحیح نبوده و احادیث صحیح را با ضعیف و علیل در هم

آمیخته است، از این روی نیازمند پیرایش و باز نگری است تا سره و ناسره آن از هم جدا شوند.»^{۱۰}

۱-۲. تفسیر نورالثقلین: این تفسیر از معروف‌ترین تفاسیر روایی و نقلی شیعه به شمار می‌آید و شامل ۱۳۴۱۶ روایت است.^{۱۱} برخی معتقدند تألیف آن در سال ۱۰۶۶ پایان یافته است.^{۱۲} به عقیده نگارنده، این سخن نادرست است؛ زیرا صاحب الذریعه زمان پایان تألیف آن را، سال ۱۰۷۲ ق می‌داند.^{۱۳}

روایات این تفسیر به توضیح یا تأویل آیات می‌پردازند و در برخی موارد به عنوان شاهد یا تأیید نظریه از آنها استفاده شده است. به نظر برخی از قرآن پژوهان، جز اندکی از روایات آنکه از مجامع حدیثی معتبر نقل شده، سایر روایات ضعیف السند یا مرسل هستند.^{۱۴}

این تفسیر مشتمل بر تمام آیات قرآن نیست و متن آیات را نیز ذکر نکرده است و اغلب آیات تفسیر شده هم کامل نیست. تنها حدود ۴۸٪ از ۱۳۶۴ آیه موجود در نه سوره اول قرآن تفسیر شده است.^{۱۵}

علت این که حویزی تمام آیات را تفسیر نکرده، آن است که روایات مرتبط با آنها را پیدا نکرده یا اصلاً روایاتی در مورد آن آیات وجود ندارد.

مطهری با انتقاد از مفسران و علمای اخباری شیعه به دلیل این که معتقد بودند ظاهر قرآن حجت نیست و تنها مراجعه به اخبار و احادیث را جایز می‌دانستند، می‌نویسد: «در بعضی از تفاسیری که توسط این افراد نوشته شده هر جا در ذیل هر آیه حدیثی بود، آن را ذکر می‌کردند و اگر حدیثی وجود نداشت از ذکر آیه خودداری می‌کردند آن طور که گویی اصلاً آن آیه از قرآن نیست. این عمل یک نوع ظلم و جفا بود بر قرآن ...»^{۱۶}

منابع مورد استفاده حویزی، کتب شیعه مانند: کافی، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، مجمع البیان، احتجاج طبرسی، عیون الاخبار، علل الشرایع، اکمال الدین، توحید و خصال صدوق، من

لا يحضره الفقيه، معانى الاخبار، الامالى، ثواب الاعمال، التهذيب، تفسير عياشى، المناقب، الغيبة، نهج البلاغه، صحيفه سجاديه، المحاسن و المصباح و... است.

برخی از اندیشمندان تفسير حویزی را ستوده‌اند. صاحب ریحانة الادب می‌نویسد: «نورالثقلین، تفسير قرآن و دربردارنده معظم اخبار و احادیث وارد از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و آل عصمت و طهارت علیهم السلام است.»^{۱۷} و صاحب دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی آن را از برجسته‌ترین تفاسیر روایی شیعه دانسته و نوشته است: تفسیری که از آثار قدما به تفسير فرات کوفی، تفسير قمی و عیاشی و از تفاسیر متأخرین به البرهان بحرانی شباهت دارد.^{۱۸}

حویزی برای جلوگیری از حجیم شدن کتاب و اختصار آن، اسانید روایات را حذف کرده است.^{۱۹}

۲. روش‌های تفسیری دو مفسر

۱-۲. روش تفسیری درالمنثور: روایات این تفسیر معمولاً بیشتر آیات سوره‌ها را در بر می‌گیرد و در مورد تعداد اندکی از آیات، روایتی ذکر نکرده است، از ۹۶ آیه سوره واقعه، فقط ۲۹ آیه را تفسیر نکرده، یعنی در خصوص آنها روایتی نیاورده است. مانند: آیات: ﴿وَ فَاکِهَةٌ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾ (واقعه: ۲۰)، ﴿جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (واقعه: ۲۴)، ﴿إِلَّا قِيلاً سَلَاماً سَلَاماً﴾ (واقعه: ۲۶)، ﴿وَ فَاکِهَةٌ كَثِيرَةٌ﴾ (واقعه: ۳۲) و...

سیوطی روایات را با لفظ «اخرج» به منابع آن نسبت می‌دهد. مثلاً می‌نویسد: «و اخرج ابن مردويه عن ابن عباس فی قوله ﴿وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ قال نزلت فی حزقیل، مؤمن آل فرعون و حبیب النجار الذی ذُکِر فی یس و علی ابن ابی طالب [علیه السلام] و کل رجل منهم سابق أمته و علی أفضلهم سَبَقاً.»^{۲۰} یعنی آیه مذکور در مورد حزقیل و حبیب نجار و علی علیه السلام نازل شده که هر یک پیشتاز امت خود هستند و علی علیه السلام، بر همه آنان سبقت و برتری دارد.^{۲۱} سیوطی در گزینش و چینش روایات، به اموری چون بهره‌گیری از علوم قرآنی، گزینش روایات تفسیری، انتخاب منابع، دسته بندی و ترتیب روایات، تاثیرپذیری از مذهب خود (نقل روایات

موضوعه و فضیلت تراشی)، تقطیع روایات و... توسل جسته و سلیقه شخصی خود را دخالت داده است. برخی از این موارد عبارتند از:

۲-۱-۱. بهره گیری از علوم قرآنی: سیوطی در تفسیر خود، روایاتی مبتنی بر مکی و مدنی، فضیلت هر سوره، تعداد آیات و... نقل کرده است. مانند:

۲-۱-۱-۱. مکی یا مدنی بودن سوره: مؤلف، تفسیر سوره را با ذکر روایتی در مورد مکی یا مدنی بودن آنها آغاز می‌کند. در ابتدای سوره واقعه نقل کرده است: «أخرج ابن الضُرَّيس و النحاس و ابن مردويه و البيهقي في الدلائل عن ابن عباس قال نزلت سورة الواقعة بمكة.^{۲۲} یعنی ابن الضُرَّيس و نحاس و ابن مردويه و بیهقی فی الدلائل از ابن عباس روایت کرده‌اند که او گفت: سوره واقعه در مکه نازل شده است». گرچه در محل نزول این سوره اختلاف نظر وجود ندارد.^{۲۳} صاحب المیزان، مکی بودن این سوره را تأیید کرده و می‌نویسد: «این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده است.»^{۲۴} در تفسیر طبری نیز این سوره مکی قلمداد شده و آمده است: «سوره واقعه در مکه فرود آمده است؛ زیرا گروهی از کافران مکه، منکر معاد و روز رستاخیز و منکر سؤال و زنده شدن دوباره انسان‌ها بودند و می‌گفتند این جهان پیوسته بر همین حالت بوده و خواهد بود و روز رستاخیز اصل و ریشه‌ای ندارد به همین سبب خداوند سوره واقعه را فرستاد تا مردم بدانند که روز رستاخیز حق است.»^{۲۵}

۲-۱-۱-۲. فضیلت قرائت سوره‌ها: سیوطی در فضیلت سوره واقعه، هفت روایت آورده است که دو موردش چنین‌اند:

۱. «أخرج ابن عساکر عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله من قرأ سورة الواقعة كل ليلة لم تصبه فاقة أبداً.»^{۲۶} این عساکر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس سوره واقعه را در هر شب بخواند هرگز نیاز و تنگدستی و فقر به او نرسد.

۲. «و أخرج ابن عساكر عن ابن عباس قال أَلْظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم الواقعةَ و الحاقَةَ و عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ و النازعات و إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ و إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ فاستطار فيه الفقر فقال له أبو بكر: قد أسرع فيك الفقر قال: شيبتنى هود و صواحباتها هذه»^{۲۷}

یعنی ابن عساكر از ابن عباس روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به (سوره‌های) واقعه و حاقه و عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ و نازعات و إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ و إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ، پناه می‌برد که پیری، خیلی زود به سراغش آمد پس ابوبکر علت پیری زودرس را از او سؤال کرد؟ فرمود: (سوره) هود و سوره‌های شبیه به آن، مرا پیر کردند.

۶۹

حسنا

۲-۱-۱-۳. تعداد آیات: سیوطی در حاشیه ذکر نام سوره به تعداد آیات آن نیز اشاره کرده است. در مورد سوره واقعه می‌نویسد: «سورة الواقعة مكية و هي تسعون و سبع آيات» یعنی سوره واقعه مکی است و ۹۷ آیه دارد.^{۲۸}

۲-۱-۲. تحریف در متن و سند:^{۲۹} سیوطی در سند و متن برخی روایات دچار اشتباه شده است. مانند: «أخرج عبد الرزاق و ابن المنذر و الحاكم و البيهقي في سننه عن حجر المرادي رضي الله عنه قال: كنتُ عند علي رضي الله عنه فسمعتنه وهو يصلي بالليل يقرأ فمرَّ بهذه الآية أفرايتم ما تمنون أأنتم تخلقونه أم نحن الخالقون قال بل أنت يا رب ثلاثا ثم قرأ أأنتم تزرعونه قال بل أنت يا رب ثلاثا ثم قرأ أأنتم أنشأتم شجرتها قال بل أنت يا رب ثلاثا.»^{۳۰} در مراجعه به منبع اصلی، معلوم شد که نام راوی «حجر بن قيس المدري»^{۳۱} است نه «حجر المرادي» و عبارت متن هم «بِتُّ عند علي» است نه «كنت عند علي» ترجمه عبارت چنین است: «حجر می‌گوید: شبی را نزد علی علیه السلام به سر بردم و از او شنیدم که در حال نماز چون به آیات آیا آنچه را (که به صورت نطفه) می‌ریزید، دیده‌اید؟ آیا شما آن را خلق می‌کنید یا ما آن را آفریده‌ایم؟ رسید، سه بار فرمود: بلکه تو ای پروردگار (آفریننده‌ای) و سپس خواند آیا شما آن را (آب را) از (دل) ابر سپید فرود آورده‌اید یا ما فرود

آورده‌ایم؟ و سه بار فرمود: بلکه تو ای پروردگارم (فرود آورده‌ای) و سپس خواند آیا شما (چوب) درخت آن را پدیدار کرده‌اید یا...؟ و سه بار فرمود: بلکه تو ای پروردگارم.^{۳۲}

۲-۱-۳. نقل روایات موضوعه^{۳۳}

سیوطی تمام روایات ذیل آیات را بدون نقد و تحلیل آورده است. لذا کتاب او در بردارنده برخی روایات جعلی و ساخته روایت سازان، حدیث پردازان و مناقب تراشان است. ابن جوزی چنین رخداد شومی را همانند بلایی [برای امت اسلام] می‌داند و به خاطر آن غصه می‌خورد و گریستن درباره این فاجعه فرهنگی را سزاوار می‌شمرد.^{۳۴}

جای شگفتی است که سیوطی که خود درباره احادیث موضوعه، کتاب اللالی المصنوعه فی احادیث الموضوعه و کتاب تحذیر الخواص من اکاذیب القصاص را نگاشته است، خود به نقل احادیثی دروغین پردازد و گاه همان احادیث مجعول را در تألیفات خود به دیده قبول بنگرد و یا در مذمت قصه پردازان داد سخن سر دهد؛ اما خود اسرائیلیاتی را در تفسیر خود نقل کند.^{۳۵} سیوطی در تفسیر برخی آیات، روایاتی را در فضیلت مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است که مخالف با آیات قرآن، عقل و مسلمات تاریخی است. دو نمونه از روایت‌های مبتنی بر فضیلت تراشی ساختگی عبارتند از:

۲-۱-۳-۱. سیوطی در تفسیر آیه ﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾ (واقعہ: ۲۱) آورده است: «أخرج أحمد و الترمذی عن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم أما طير الجنة كأمثال البخت ترعى في شجر الجنة فقال أبو بكر يا رسول الله ان هذه الطيور لناعمة فقال آكلها أنعم منها و اني لأرجو أن تكون ممن يأكله.»^{۳۶}... رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اما پرندۀ بهشتی مانند شتر است و از درخت بهشتی تغذیه می‌کند. ابوبکر گفت: ای رسول خدا، آیا این پرندگان [برای خوردن] نرم و گوارا هستند، فرمود: کسی که آن را بخورد، بهره کامل می‌برد. من امیدوارم تو از کسانی باشی که از آن می‌خورد.

این روایت به دلایل زیر، جعلی و ساختگی است: ۱. روایت مذکور در تفسیر آیه‌ای که به وصف السابقون در بهشت پرداخته، وارد شده و این روایت با روایات دیگری که خود سیوطی در همین سوره نقل کرده است مبنی بر این که مراد از السابقون، پیامبران الهی، حضرت علی علیه السلام و شیعیان خاص آن حضرت هستند، مغایرت دارد^{۳۷} و یقیناً ابوبکر از پیامبران الهی نیست. ۲. این روایت در صحیح ترمذی به گونه‌ای معارض با روایت سیوطی نقل شده، پس حدیث سیوطی، مضطرب^{۳۸} است. روایت ترمذی چنین است: «... عن أنس بن مالك قال: (سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم ما الكوثر؟ قال: ذاك نهر أعطانيه الله يعني في الجنة أشدّ بياضاً من اللبن وأحلى من العسل فيه طير أعناقها كأعناق الجزر. قال عمر: إن هذه لناعمة، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: آكلتها أنعم منها) هذا حدیث حسن»^{۳۹}. یعنی ترمذی روایتی را از انس نقل کرده و آن را حسن خوانده است: که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که کوثر چیست؟ فرمود: نه‌ری است در بهشت که خدا به من بخشیده و سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل است، در آن پرندۀ ای است که گردنش مانند گردن شتر است. عمر گفت: آیا [برای خوردن] نرم و مناسب است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خورنده آن از آن بهره مند می‌شود. ۳. اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوبکر چنین وعده‌ای داده بود، چرا او در آخر عمر خود تأسف می‌خورد و می‌گفت: «ای کاش مادر مرا نزائیده بود. ای کاش گاهی در میان خشتی بودم و...»^{۴۰}.

۴. این روایت، باروایت صحیحی که صاحب «المحلی» از حدیفته نقل کرده مغایر است. متن روایت چنین است: «ان أبابكر وعمر وعثمان وطلحة وسعد بن أبي وقاص رضي الله عنهم أرادوا قتل النبي صلى الله عليه وسلم وإلقاءه من العقبة في تبوك»^{۴۱}. یعنی همانا ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و سعد بن ابی وقاص می‌خواستند پیامبر صلی الله علیه و آله را بکشند و در جنگ تبوک از گردنه بیندازند. اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوبکر، بشارت خوردن از طیر بهشتی را داده بودند، پس چرا آنها می‌خواستند رسول خدا صلی الله علیه و آله را بکشند.

۱-۲-۳-۲. سیوطی در تفسیر آیات ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ (واقعه: ۱۳-۱۴) آورده است: «وأخرج ابن مردويه و ابن عساکر من طریق عروة بن رُويم عن جابر بن عبد الله قال لما نزلت إذا وقعت الواقعة ذكر فيها ثلثة من الأوّلين و قلیل من الآخرین قال عمر یا رسول الله ثلثة من الأوّلين و ثلثة من الآخرین فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم یا عمر تعال فاستمع ما قد أنزل الله ثلثة من الأوّلين و ثلثة من الآخرین.»^{۴۲} ... هنگامی که إذا وقعت الواقعة نازل شد و در آن آیه ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ ذکر شد، عمر گفت ای رسول خدا ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمر! به آن چه که خدا نازل کرده، به دقت گوش بده ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾. به عقیده برخی علمای اهل سنت [برای جلب رضایت عمر] آیه اول به وسیله آیه دوم نسخ شده است. این گونه روایات تحت عنوان «موافقات خدا با عمر» مطرح می‌شود؛ ولی روایت، ساختگی و فضیلت تراشی برای وی است؛ زیرا: ۱. آیات ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ در مورد السابقون است؛ ولی آیات ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ در مورد اصحاب الیمین است و چون موضوع دو آیه با هم فرق می‌کند، نسخی رخ نداده است. ۲. سند روایت، ضعیف است، چنین روایتی مرسل محسوب می‌شود. صاحب "الجرح والتعديل" در مورد عروة بن رُويم می‌نویسد: «عبدالرحمن گفت: از پدرم در مورد "عروة بن رويم" [یکی از روایان روایت مذکور] سؤال شد، پدرم گفت: او از تابعین و اهل سنت است و احادیثش مرسل است.»^{۴۳} صاحب "تهذیب الکمال" نیز می‌نویسد: «عروة بن رويم اللخمي در ناحیه قنطره سنان در دمشق منزلی داشته و از انس بن مالک و ثوبان و همچنین از جابر بن عبدالله - که آنها را ندیده است - به صورت مرسل روایت نقل می‌کند.»^{۴۴} ۳. در روایت دیگری - که آن هم ساختگی است - از عمر نقل شده است که پروردگارم در سه مورد - اتخاذ مصلی در مقام ابراهیم و مسألة الحجاب و مسألة تخيير در تفسیر سوره تحریم - با من موافقت کرد؛^{۴۵} ولی مناقب تراشان آن قدر به این سه مورد اضافه کرده‌اند آن را به حد کتابی رسانده‌اند.

۲-۱-۴. نقل روایات خرافی

برخی روایات خرافی و ضعیف نیز در درالمنثور وجود دارد. مانند: «أخرج الخطيب عن أبي هريرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول في هذه الآية وَفُرْشٍ مَرْفُوعَةٍ قَالَ غَلظ كل فراش منها كما بين السماء والأرض»^{۴۶} یعنی کلفتی هریک از بسترهای بهشتی، مانند فاصله بین آسمان و زمین است. ابن جوزی در الموضوعات این حدیث را ناصحیح دانسته است؛ زیرا در سند حدیث، جسر و فرزندش و نیز عبدالله بن محمد بن سنان متهم به وضع حدیثند و احادیثشان منکر هست^{۴۷} و نیز روایت امام علی علیه السلام معارض آن است که فرمود: «علی کل سریر أربعون فراشا، غلظ كل فراش أربعون ذراعا، علی كل فراش زوجة من الحور العین، عربا أترابا»^{۴۸} یعنی بر هر تختی ۴۰ بستر است که کلفتی هر کدام ۴۰ زرع است و بر هر بستری همسری از حور العین پر غنچ و دلال و عُرب و باکره قرار گرفته است.

۲-۱-۵. تقطیع و جا به جایی در روایات

سیوطی در تفسیر آیات، اقدام به گزینش روایات، تقطیع و در برخی موارد جابه جایی کرده است. یعنی الفاظ روایت را نسبت به منابع آنها پس و پیش کرده و گاهی اوقات، عبارتی را بدانها افزوده است. مانند: ۱. أخرج عبد بن حميد و ابن جرير عن قتادة في قوله ... ﴿خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ﴾ (واقعه: ۳)، قال خففت قوما في عذاب الله و رفعت قوما في كرامة الله^{۴۹} ... گفت: قومی را در عذاب خدا پایین می‌کشد و قومی را در کرامت خدا بالا می‌برد. این روایت در کتاب طبری چنین است: ... عن قتادة، قوله «خافضة رافعة» يقول: تخللت كل سهل و جبل، حتى اسمعت القريب و البعيد، ثم رفعت اقواما في كرامة الله و خففت اقواما في عذاب الله.^{۵۰} چنان که ملاحظه می‌شود سیوطی روایت را تقطیع کرده و تنها فراز دوم آن را پس از جابه جایی نقل کرده است.

۲. از ابن حبان و دیگران، نقل کرده: «عن جابر بن سمره قال كان رسول الله ° صلى الله عليه وآله وسلم -يقراً في الفجر الواقعة و نحوها من السور»^{۵۱} همین روایت در صحیح ابن حبان چنین است: «... عن جابر بن سمره قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يصلي نحواً من

۲-۲. روش تفسیری نورالثقلین

صلاتکم کان یخفف الصلاة وكان یقرأ فی صلاة الفجر بالواقعة ونحوها من السور»^{۵۲} از جابر بن سمره روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل شما نماز می‌گزارد و نماز را سبک می‌گزارد و در نماز صبح (سوره) واقعه و سوره‌هایی مثل آن را می‌خواند. سیوطی تمام این روایت را نقل نکرده، بلکه آن را تقطیع و تنها فراز دوم آن را با اِعمال تغییر در ظاهر روایت، آورده است.

حویزی در عنوان بحث فقط نام سوره را ذکر کرده؛ ولی در مورد تعداد آیات، سور مکی - مدنی، تفسیر الفاظ آیه، اعراب و قرائت سخنی نمی‌گوید. او اسانید ابتدای روایات را حذف کرده، لذا بررسی صحت روایت از حیث سند و رجال آن کاری مشکل است و باید به منابع اصلی آن مراجعه کرد. مؤلف کتاب *المفسرون؛ حیاتهم و منهجهم* در مورد روش تفسیری حویزی می‌نویسد: «تفسیر حویزی شامل بسیاری از روایات اهل بیت علیهم السلام است که در تفسیر، تطبیق و جری آیات قرآن کریم، به روش ائمه علیهم السلام استوار است...»^{۵۳} معارف نیز در کتاب خود، ارزش تفسیری و شیوه *نور الثقلین* را بر *البرهان* - علی رغم شهرت آن - ترجیح می‌دهد، به ویژه آنکه حویزی خواننده کتابش را به بررسی و تحقیق در مورد روایات نقل شده دعوت می‌کند.^{۵۴} حویزی به ارتباط آیه مورد تفسیر با روایت مذکور نیز اشاره‌ای نمی‌کند و در برخی موارد تشخیص ارتباط روایات با آیات خیلی مشکل است. مانند: روایتی را از *تفسیر جوامع الجامع* نقل می‌کند که: «وفی الحدیث یدخل أهل الجنة الجنة جرذاً مرداً بیضاً جُعَاداً مُکحلین أبناء ثلث و ثلاثین»^{۵۵} در حدیث است که اهل بهشت جوانانی هستند که موی به صورت ندارند، سفید روی با موی فروری و چشمان سرمه کشیده و به سنّ سی و سه سالگی وارد بهشت می‌شوند. حویزی مشخص نکرده که این روایت در تفسیر کدام آیه است و تنها از مضمون روایت می‌توان دریافت که منظور وی، تفسیر عبارت "اترابا" در آیه ﴿عُرْبًا اْتْرَابًا﴾ (واقعه: ۳۷) است. همچنین دو روایت (روایات ۶۵ و ۶۶) به یک مضمون از تفسیر عیاشی و کتاب کافی از امامین صادقین

عليهما السلام نقل کرده؛ ولی به آیه مرتبط با آنها اشاره نکرده است که آن چنین است: «قال: ان الله عز و جل خلق ابن آدم أجوف لا بد له من الطعام و الشراب»^{۵۶} یعنی خداوند، فرزند آدم را میان تهی آفریده و ناگزیر نیازمند طعام و نوشیدنی است. از مفهوم روایت فهمیده می‌شود که مربوط به تفسیر آیات ﴿لَا كَلُومَٰنَ مِنْ شَجَرَٰٓرٍ مِنْ زَقُوٰمٍ فَمَا لُؤُنٌ مِنْهَا الْبُطُوٰنَ فَشَارِبُوْنَ عَلَيْهِ مِنْ الْحَمِيْمِ﴾ (واقعه: ۵۲-۵۴) است. و روایات مربوط به تفسیر آیات ۸۲، ۸۱، ۶۰، ۵۰، ۸۵، ۸۳ و ۹۷ سوره واقعه نیز چنین‌اند، یعنی ارتباطشان با آیات مشخص نیست.

در این تفسیرِ روایی، آثاری از اجتهاد مؤلف وجود دارد که در بهره‌گیری از علوم قرآنی همچون ذکر فضایل قرائت سوره، تقطیع روایات، نقل اجتهاد دیگران، تکرار روایات، گزینش روایات تفسیری، انتخاب منابع خاص و نیز تاثیر پذیری از عوامل و مبانی معرفتی (اخباری گری) و عوامل غیر معرفتی (دفاع از مذهب خود در رویارویی تشیع و تسنن)^{۵۷} متجلی شده است.

۲-۲-۱. بهره‌گیری از علوم قرآنی

حویزی به مکی یا مدنی بودن سوره‌ها و تعداد آیات آنها در ابتدای تفسیر سوره اشاره نمی‌کند، بلکه تفسیر هر سوره را با ذکر روایاتی در فضایل آن آغاز می‌کند. به عنوان نمونه، او در فضیلت سوره واقعه، هفت روایت نقل کرده است که به دو مورد از آنها که از کتاب *ثواب الاعمال* شیخ صدوق نقل کرده اشاره می‌شود:

۱. «فی کتاب *ثواب الاعمال* باسناده عن ابي عبد الله عليه السلام قال: من قرء فی کل لیلة جمعة «الواقعة» أحبَّ الله و حبَّه الی الناس أجمعین و لم یرَ فی الدنیا بؤسا أبدا و لا فقرا و لا فاقة و لا آفة من آفات الدنیا و کان من رفقاء أمير المؤمنین علیه السلام و هذه السورة لأمیر المؤمنین خاصة لم یشرکه فیها أحد»^{۵۸}؛ امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس در هر شب جمعه، سوره واقعه را بخواند خدا او را دوست می‌دارد و محبتش را به دل تمام مردم می‌اندازد و هرگز در دنیا فقر و بدبختی و بیچارگی و آفتی از آفات دنیا به او نرسد و از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام بوده باشد و این سوره مخصوص امیرالمؤمنین است که احدی در آن شریک او نیست.

۲. «و باسناده عن الصادق عليه السلام قال: من اشتاق الى الجنة و الى صفتها فليقرأ الواقعة و من أحب أن ينظر الى صفة النار فليقرأ سجدة و لقمان»^{۵۹} امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس مشتاق بهشت و آشنایی با صفت آن است سوره واقعه را بخواند و هر کس دوست دارد به صفت آتش نگاه کند (سوره‌های) سجده و لقمان را بخواند.

۲-۲-۲. تقطیع روایات

حویزی در تفسیر آیات، برخی روایات را تقطیع کرده است.^{۶۰} این عمل او را می‌توان ناشی از نوعی اجتهاد دانست. وی بیشتر در احادیث طولانی، اقدام به این کار کرده و با عباراتی چون «و الحدیث طویل أخذنا منه موضع الحاجة»، «حدیث طویل و فیه یقول» و «قال فی حدیث طویل» به تقطیع خود تصریح کرده است. روایت نوزدهم تفسیر سوره واقعه چنین است: «فی روضة الکافی: علی بن ابراهیم عن ابن اَبی عمیر عن عمرو بن اَبی المقدام قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: قال اَبی لأناس من الشیعة: اَنتم شیعة الله و اَنتم أنصار الله و اَنتم السابقون الأولون و السابقون الآخرون، و السابقون فی الدنیا و السابقون فی الآخرة الى الجنة، والحدیث طویل أخذنا منه موضع الحاجة»^{۶۱} از امام صادق علیه السلام شنیدم (که) می‌فرمود: پدرم به مردمی از شیعه فرمود: شما شیعه خدا و یاران خدا هستید و شما پیشی‌گیرندگان اولین و آخرین و پیشی‌گیرندگان در دنیا و آخرت به سوی بهشت هستید. در برخی موارد تقطیع موجب اختلال در فهم روایت شده است؛ به عنوان نمونه، او روایتی را از امالی صدوق نقل کرده و با تقطیع آن، فهم معنای آن را مشکل کرده است که روایت چنین است: «و باسناده الى الصادق جعفر بن محمد علیه السلام قال: نزلت هاتان الآیتان فی أهل ولايتنا و أهل عداوتنا ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ فَرَوْحٌ وَ رِيحَانٌ﴾ یعنی فی قبره ﴿وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ﴾ یعنی فی الآخرة»^{۶۲} یعنی این دو آیه در مورد دوستان و دشمنان ما نازل شده است...؛ ولی معلوم نیست که آن دو آیه کدام است. اصل روایت (در الامالی صدوق) چنین است: «...قال الصادق، جعفر بن محمد علیهما السلام نزلت هاتان الآیتان فی أهل ولايتنا و أهل عداوتنا ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ فَرَوْحٌ وَ رِيحَانٌ﴾ یعنی فی قبره ﴿وَ

جَنَّةُ نَعِيمٍ ﴿يعنى فى الآخرة﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزِّلُ مِنْ حَمِيمٍ ﴿يعنى فى قبره﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ ﴿يعنى فى الآخرة﴾^{۶۳} همچنين وى با تقطیع روایت مربوط به تفسیر آیه ۶۲، فهم معنای آن را مشکل کرده است.^{۶۴}

۲-۲-۳. تحریف

در متن وسند روایات حویزی در نورالتقلین تحریف رخ داده است. با دقت در این روایات، معلوم می‌شود که برخی از موارد تحریف، سهوی نبوده و چون احتمال داده مؤلف کتاب در نقل آنها دچار اشتباه شده، در تصحیح آنها کوشیده و این نیز نشان دهنده نوعی اجتهاد اوست. مثلاً:

۱. در تفسیر آیه ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ﴾ (واقعه: ۱۳) نام مؤمن آل فرعون، یعنی «حزقیل» به «خرییل» تحریف شده است.^{۶۵}

۲. همچنین درسند و متن روایت شصتم که از کتاب خصال صدوق نقل می‌کند، تحریف رخ داده است. «فی کتاب الخصال عن سلیمان بن یزید عن أبیه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أهل الجنة مائة وعشرون صفًا، هذه الامة منها ثمانون صفًا»^{۶۶} متن روایت در خصال صدوق چنین است: «حدثنا عبیدالله بن عمرو القواریری قال: حدثنا مؤمل بن إسماعیل قال: حدثنا سفیان الثوری، عن علقمة بن مرثد، عن سلیمان بن بریده، عن أبیه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أهل الجنة عشرون ومائة صنف. هذه الامة منها ثمانون صنفًا»^{۶۷} چنان که ملاحظه می‌شود «بریده» به «یزید»، «صنف» به «صفا» و نیز «صنفًا» به «صفا» تحریف شده است. همچنین درنقل روایت جا به جایی نیز صورت گرفته است، یعنی «عشرون ومائة» به «مائة وعشرون» تغییر یافته است.

تحقیق نشان می‌دهد که تحریف بریده به یزید، سهوی بوده و شکل صحیح آن همان «بریده»^{۶۸} است؛ اما تحریف صنفًا به صفا سهوی نیست؛ چون در کتب حدیثی دیگر نیز «صفا» آمده است.^{۶۹} درحالی که با وجود کلمه «أزواجًا» در آیه ﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾ (واقعه: ۷) استفاده از

أصنافاً نسبت به صفأً صحیح‌تر و مناسب‌تر است. علاوه بر آن عبارت «عشرون ومائة صنف» را حویزی به صورت «مأة وعشرون صفا» نقل کرده است.

۳. در روایت ۵۱ تفسیرسوره واقعه، روایتی رادر مورد «غرف بهشتی» از تفسیر قمی نقل کرده است که در عبارت «...تلك غرف بناها الله لأولیائه بالدر والیاقوت والزبرجد سقوفها الذهب محبوكة بالفضة...»^{۷۰} کلمه «محبوكة» به «محبوكة» تحریف شده است.

البته این تحریف، سهوی نبوده، بلکه حویزی، خودش آن را تغییر داده است؛ زیرا وی این روایت را در تفسیر سوره زمر نیز آورده است؛ اما در آنجا عبارت «محبوكة بالفضة» را بدون تغییر آورده و در پاورقی با جمله «حَبَكه: شَدَهُ و أَحَكَمَهُ» آن را توضیح داده است؛ ولی در تفسیر سوره واقعه، آن را به عبارت «محبوكة بالفضة» نقل کرده و در پاورقی با جمله «أی مَنقُوشة بها» توضیح داده است.

۲-۲-۴. گزینش روایات

حویزی در گزینش روایات نیز اجتهاد و اعمال سلیقه کرده و در تفسیر خود از مذهب تشیع و ولایت امیر مؤمنان علیه السلام دفاع کرده است. برای مثال در تفسیر آیات ﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَةِ وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ (واقعه: ۸-۱۰)، سی و چهار روایت نقل کرده که بیش از نیمی از آنها به طور مستقیم به ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام و فضایل آن حضرت اشاره دارد. مانند: ۱. «و عن ابی جعفر علیه السلام قال: السابقون اربعة: ابن آدم المقتول و سابق امة موسى و هو مؤمن آل فرعون، و سابق امة عيسى و هو حبيب، و السابق في امة محمد صلى الله عليه و آله و سلم و هو علی بن ابی طالب علیهما السلام.»^{۷۱} ۲. «فی عیون الاخبار فی باب آخر فیما جاء عن الرضا علیه السلام من الاخبار المجموعة و باسناده عن علی علیه السلام قال: ﴿و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ فی نَزَلَتْ.»^{۷۲} امام رضا علیه السلام با إسناد به علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: آیه و السابقون ... در شأن من نازل شده است. ۳. در مورد «اصحاب الیمین» آورده است که آنها «أصحاب

أمیر المؤمنین علیه السلام «هستند. ۷۳ ۴. روایت صد و یازدهم: «فی تفسیر علی بن ابراهیم ﴿وَأَمَّا
 إِنَّ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزِّلَ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ﴾ فی أعداء آل محمد»^{۷۴}
 حویزی با انتخاب این روایات بدون هیچ توضیحی از ولایت امام علی علیه السلام و مکتب
 تشیع دفاع کرده و از دشمنان آل محمد علیهم السلام تبرّی جسته است.

۲-۲-۵. انتخاب روایاتی مرتبط با امام عصر علیه السلام

از دیگر مصادیق اجتهاد حویزی، انتخاب روایاتی مرتبط با امام عصر علیه السلام در تفسیر
 ۷۹
 برخی سوره‌ها و تطبیق دادن عنوان برخی آیات با آن حضرت است.^{۷۵} او در تفسیر سوره واقعه
 از کتاب الاحتجاج طبرسی نقل کرده است: «چون دوره خلافت عمر آغاز شد از حضرت علی
 علیه السلام خواست که قرآن خود را به او تحویل دهد و گفت: ای ابو الحسن خوب است که آن
 قرآن را که در زمان ابو بکر آوردی نزد ما آری تا بر آن اجتماع کنیم، حضرت فرمود: هرگز،
 هیچ راهی بدان نیست، من آن را فقط برای اتمام حجت بر ابوبکر عرضه کردم، تا در روز قیامت
 نگوئید: ما از این مطلب غافل و بی‌خبر بودیم، یا بگوئید: آن را نزد ما نیاوردی! آری آن قرآنی
 که نزد من است جز مطهرون و اوصیای پس از من دستشان بدان نرسد. عمر گفت: آیا وقت
 مشخصی برای اظهار آن معلوم است؟ حضرت فرمود: آری؛ وقتی قائم از اولاد من ظهور نماید
 مردم را بر اساس آن راه برده و سنت به دست او جاری گردد.^{۷۶} در روایت مذکور، او مطهرون را
 به امام عصر علیه السلام مطابقت داده است.

۲-۲-۶. نقل اجتهاد دیگران

گرچه حویزی در مقدمه کتابش گفته است فقط روایات اهل ذکر را نقل می‌کند؛^{۷۷} ولی در برخی
 موارد، اجتهاد دیگران را نیز در تفسیر خود آورده است که می‌توان آن را نوعی اجتهاد تلقی کرد.
 در روایت نود و هشتم سوره واقعه از مجمع البیان نقل کرده است: «فی مجمع البیان ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا
 الْمُطَهَّرُونَ﴾ و قيل: من الاحداث و الجنابات و قال: لا يجوز للجنب و الحائض و المحدث مس

المصحف، عن محمد بن علی الباقر علیه السلام و هو مذهب مالک و الشافعی، فیکون خیرا بمعنی النهی، و عندنا ان الضمیر یعود الی القرآن، فلا یجوز لغير الطاهر مس کتابة القرآن»^{۷۸} در تفسیر این آیه از امام محمد باقر علیه السلام، نقل کرده است که: مس قرآن جایز نیست مگر برای افرادی که از حدث و جنایت پاک هستند... این جمله خبریّه به معنای نهی است و به نظر ما ضمیر به قرآن باز می‌گردد، پس برای افراد ناپاک لمس نوشته‌های قرآن، جایز نیست.»

در روایت ۵۲ سوره واقعه، از طبرسی نقل کرده است: «و فرش مرفوعة، ... معناه نساء مرتفعات القدر فی عقولهن و حسنهن و کمالهن عن الجبائی.»^{۷۹} جبائی گفته: یعنی زنانی که در عقل و زیبایی و کمال در درجه بالایی هستند.

۲-۲-۷. اخباری گری

حویزی در کتاب خود روایاتی را مبنی بر ناتوانی عقل در تفسیر و فهم آیات قرآن آورده و روایاتی که در آنها از جایگاه عقل مدح شده، رها کرده و این نشان دهنده روحیه اخباری گری اوست.^{۸۰}

۲-۲-۸. انتخاب منابع

در انتخاب منابع توسط حویزی نیز نوعی اجتهاد وجود دارد. او در سوره واقعه ۱۱۶ روایت نقل کرده که بیشترین آنها (۲۶ روایت) از تفسیر علی بن ابراهیم؛ کافی (۲۵ روایت) و مجمع البیان (۱۷ روایت) نقل کرده است. از منابع دیگر مانند استبصار طوسی، خصال صدوق، مصباح کفعمی نیز دو تا پنج روایت آورده و از نهج البلاغه تنها به ذکر یک روایت بسنده کرده است. اکثر روایات انتخابی وی در چند منبع ذکر شده؛ ولی او به صلاح دید خود آن را فقط از یک منبع ذکر کرده است.

حویزی در تفسیر سوره واقعه، روایتی را از کتاب الخصال نقل کرده که ابن عباس گفت: «قال ابوبکر: یا رسول الله اسرع الیک الشیب؟ قال: شیبتی هود و الواقعه و المرسلات و عم یتسائلون»^{۸۱}

و همین روایت را در تفسیر سوره‌های هود، مرسلات و عم یتسائلون از همان منبع تکرار کرده؛ ولی در تفسیر سوره تکویر، روایت را با زیادت «وإذا الشمس كورت» از مجمع‌البیان نقل کرده است؛^{۸۲} زیرا در روایت خصال، سوره تکویر ذکر نشده بود.

حویزی در ذکر منبع نیز اشتباه کرده و کتاب «روضة الواعظین و بصیرة المتعظین» را به اشتباه به شیخ مفید نسبت داده و در تفسیر نورالثقلین، عبارت «روضة الواعظین للمفید» ۴۵ بار آمده است. در حالی که مؤلف این کتاب، محمد بن فتال نيسابوری معروف به ابن فتال از علمای قرن پنجم و ششم هجری است. کورانی می‌نویسد: «من در الذریعه، اسم روضة الواعظین را در تألیفات شیخ مفید نیافتم و شاید منظور حویزی همان روضة الواعظین ابن فتال باشد.»^{۸۳}

۲-۲-۹. نقل روایات ضعیف

در کتاب حویزی، روایات ضعیف و مشتمل بر وهن نسبت به ائمه علیهم السلام و اسرائیلیات نیز وجود دارد.^{۸۴} از آنجا که حویزی فقط به دنبال جمع روایات بوده، چندان به صحت آنها توجه نکرده و اسرائیلیات و احادیث ساختگی را نیز نقل کرده است.^{۸۵} برخی از روایات ضعیف عبارتند از:

۱. در تفسیر سوره واقعه، روایت هشتم را از عیون الاخبار چنین نقل می‌کند: «علی بن النعمان می‌گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم، من زگیل بسیاری در بدن دارم که موجب ناراحتی من شده است، از شما می‌خواهم برای رفع آن راه چاره مفیدی به من یاد دهید. امام فرمود: برای هر کدام از آنها هفت دانه جو بر گیر و بر هر یک هفت بار آیات ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾ الی ﴿فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا﴾ (واقعه: ۱ - ۶) و ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا﴾ (طه: ۱۰۵ - ۱۰۷) را بخوان و بر آن بدم، آنگاه هر یک را بر زگیلی بسای، سپس همه را در پارچه نشسته ای بریز و آن را به سنگی بند و در جای تاریکی بیاویز، (راوی) گفت: من این دستور را عمل کردم و روز هفتم نگرستم چیزی باقی نبود...». این روایت ضعیف السند است و راوی

خبر «احمد بن محمد سیّاری»^{۸۶} است که احادیثش قابل اعتماد نیست. مذهبش فاسد، خودش ضعیف و روایاتش توخالی است، گرچه دعا اثر دارد؛ ولی نباید آن را مانند دارو دانست.

۲-۲-۱۰. تکرار روایات

حویزی در تفسیر نور الثقلین، برخی مطالب یا روایات را چند بار تکرار کرده است. وی این روایات تکراری را به نحوی مرتبط با آن آیات دانسته لذا آنها را تکرار کرده است که به دو نمونه از آنها اشاره می‌شود:

۱. در تفسیر سوره واقعه، روایت ۹۴ را از تفسیر قمی در تفسیر آیه ﴿فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ﴾ (واقعه: ۷۸) نقل کرده است. و همان روایت را در تفسیر سوره القلم در ذیل آیه ﴿ن وَالْقَلَمِ﴾ و در تفسیر آیه ۲۹ سوره الجاثیه ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و نیز در تفسیر آیه ۳۹ سوره رعد، یعنی آیه ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ آورده است؛ زیرا روایت مذکور ناظر به آن آیات نیز بوده است. ابتدای روایت چنین است: «فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی اُبی عن ابن اُبی عمیر عن عبدالرحیم القصیر عن اُبی عبد الله علیه السلام قال: سألته عن ﴿ن وَالْقَلَمِ﴾ قال: ان الله خلق القلم من شجرة فی الجنة یقال لها الخلد، ثم قال للنهر فی الجنة: کن مدادا، فجمد النهر و کان أشد بیاضا من الثلج و أحلی من الشهد، ثم قال للقلم: اکتب، قال: یا رب و ما اکتب؟ قال: اکتب ما کان و ما هو کائن الی یوم القیامة ...»^{۸۷} بدرم از ابن ابی عمیر، از عبد الرحیم قصیر، از امام صادق علیه السلام برایم حدیث کرد که گفت: من از آن جناب از معنای ﴿ن وَالْقَلَمِ﴾ پرسیدم، فرمود: خدای تعالی قلم را از درختی که در بهشت و نامش «خلد» است خلق کرد و سپس به نهری که در بهشت است دستور داد تا مداد شود، پس نهر منجمد و سفیدتر از برف و شیرین‌تر از شهد شد، آن گاه به قلم فرمود: بنویس. پرسید: پروردگارا چه بنویسم؟ فرمود: بنویس آنچه را که شده و آن چه را که تا قیامت خواهد شد ...

۲. در تفسیر آیه ﴿لَا كَلُونََ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ﴾ (واقعه: ۵۲) روایتی را در مورد احوال جهنمیان از کتاب *روضه الواعظین* با تقطیع آن نقل کرده است که جبرئیل علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار داده و فرمود: «و لو ان قطرة من الزقوم و الضریع قطرت فی شراب أهل الدنيا مات أهل الدنيا من ننتها»^{۸۸} یعنی اگر قطره‌ای از گنداب‌های دوزخ بر آب‌های زمین فرو افتد، همه اهل دنیا از بوی گندش نابود خواهند شد و همان روایت را بدون تقطیع از تفسیر قمی در تفسیر آیه ﴿كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (حج: ۲۲) و آیه ﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ﴾ (غاشیة: ۶) نیز تکرار کرده است؛ چون روایت مذکور، آن آیات را نیز تفسیر می‌کند.

۳. نکات اشتراک و افتراق

۱-۳. نکات اشتراک:

از تطبیق و مقایسه روش تفسیری دو مفسر، معلوم می‌شود که دو مفسر در موارد زیر مشترکند:

۱. هر دو مفسر در بهره‌گیری از روایات تفسیری دست به نوعی اجتهاد زده‌اند.
۲. هر دو مفسر بر اساس اجتهاد خود مبادرت به تقطیع روایت کرده‌اند.
۳. هر دو مفسر در تفسیر خود از برخی روایات مرتبط با علوم قرآنی استفاده کرده‌اند.
۴. هر دو مفسر بر اساس اجتهاد و وابستگی مذهبی خود، اقدام به گزینش روایات ویژه‌ای از میان انبوه روایات و منابع متعدد، کرده‌اند.
۵. در هر دو تفسیر برخی روایات ضعیف و اسرائیلیات وجود دارد.
۶. هیچ یک از دو تفسیر، در بردارنده تفسیر همه آیات قرآن نیست.

۲-۳. نکات افتراق:

۱. تقطیع روایات در *درالمنثور* بیشتر از *نورالتقلین* است.
۲. استفاده از علوم قرآنی در *نورالتقلین* بسیار کم است.

۳. تعداد روایات ضعیف و اسرائیلیات در درالمنثور بیشتر از نور الثقلین است.
۴. مجموع آیات تفسیر شده از همه قرآن، در تفسیر نور الثقلین کمتر از درالمنثور است.
۵. فضیلت تراشی برای مخالفان امام علی علیه السلام اختصاص به درالمنثور دارد.
۶. روایات مبتنی بر دفاع از حریم امامت و ولایت امامان معصوم علیهم السلام و مذهب تشیع در نورالثقلین زیاد است.

نتیجه:

برای بهره‌گیری از مفاهیم آیات، ناچار باید از تفسیر مأثور بهره بگیریم؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای دین علیهم السلام برترین آگاهان به قرآن و معلمین راستین آن هستند؛ اما به دلیل ورود برخی روایات ضعیف در این حوزه لازم است با کمک معیارهای موجود حدیث شناسی، از صحت حدیث و وثاقت راوی آن مطمئن شویم تا نسبت ناروایی به خداوند داده نشود. این سخن در مورد روایات تفسیری هر دو مکتب شیعه و اهل سنت جاری است.

پی نوشت‌ها:

۱. چنان که معرفت در این زمینه می‌نویسد: «نقل روایت و اظهار نظر نکردن درباره صحت و سقم آن سزاوار نیست، زیرا موجب پاره‌ای مشکلات در عقاید مسلمانان می‌شود»؛ معرفت، محمد‌هادی، تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.
۲. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲.
۳. ایازی، سید محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص ۷۳۴.
۴. همان.
۵. رک: مهدوی راد، محمد علی و...، دو فصلنامه حدیث پژوهی (مقاله اجتهاد در تفسیر روایی نورالثقلین).
۶. مدرس، میرزا محمد علی، ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۵۰.
۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الدرالمنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۲.
۸. همان، تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۲۰۳.
۹. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۶۹ و ص ۵۹۸.

۱۰. ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۵۳-۲۵۴.

۱۱. مهدوی راد، همان، ص ۲۵.

۱۲. همان.

۱۳. تهرانی، آقابرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۶۵.

۱۴. معرفت، همان، ص ۲۱۳.

۱۵. مهدوی راد، همان، ص ۲۶.

۱۶. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن ۱ و ۲، ج ۱، ص ۲۵.

۱۷. مدرس، همان، ص ۸۹.

۱۸. خرمشاهی، بهاء الدین، دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۴۵۱.

۱۹. رک: وحیدنیا، فرحناز، فصلنامه مشکوة (مقاله روش شناسی تفسیر نور الثقلین)؛ ص ۵.

۲۰. سیوطی، درالمنثور، ج ۶، ص ۱۵۴.

۲۱. اعتراف به برتری امام علی علیه السلام نسبت به دیگران در بسیاری از منابع آمده است. از ابن عباس درباره

ایشان سؤال کردند: او گفت: علی علیه السلام، انسانی بزرگوار و اولین گواهی دهنده به وحدانیت خدا و

رسالت خاتم پیامبران است، او یکی از دو تفرقی است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انی تارک فیکم

الثقلین کتاب الله و عترتی». علی علیه السلام در دو بیعت مشهور عقبه و شجره حضور داشت و به دو قبله

نماز گذارد و در دو دوره در راه خدا جنگید. [در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان بر اساس تنزیل و

در زمان خودش با قاسطین، ناکثین و مارقین بر اساس تأویل]... او صاحب دو بازگشت است. [اشاره به

رجعت به دنیا پیش از قیامت است] او مولای من علی بن ابی طالب علیه السلام است. خوارزمی، موفق بن

احمد، المناقب، ص ۳۳۰؛ صاحب کتاب «شب‌های پیشاور» می‌نویسد: اسلام و ایمان امیر المؤمنین علیه السلام

ریشه در فطرت داشته است، در حالی که دیگر مسلمانان و صحابه از کفر و شرک و بت پرستی بیرون آمدند و

به اسلام گرویدند. (اسلامه عن الفطرة و اسلامهم عن الکفر) و این از مهم‌ترین فضائل و خصائص ویژه علی

علیه السلام است. شیرازی، سلطان الواعظین، همان، ص ۳۹۷.

۲۲. سیوطی، همان، ص ۱۵۳.

۲۳. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ص ۷۸.

۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۱۵.

۲۵. مترجمان تفسیر طبری، تفسیر طبری، ج ۷، ص ۱۸۰۰.

۲۶. سیوطی، همان.

۲۷. همان منبع - سیوطی در نقل روایت دوم، دچار اشتباه شده و القتیر را الفقر نقل کرده است؛ زیرا ابن عساکر پس از نقل روایت مذکور، واژه "القتیر" را در پاورقی ترجمه کرده که به معنای الشیب (به معنی پیری) است. همو، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۱۷۱.
۲۸. همان منبع - سیوطی در الاتقان، نوشته است: سوره واقعه نود و نه آیه دارد. همو، همان، ج ۱، ص ۲۳۱. اما نظر صحیح، روایت کوفیین است که این سوره نود و شش آیه دارد. معرفت، همان، ص ۱۰۶ - حجتی، سید محمد باقر، تاریخ قرآن کریم، ص ۱۴۶.
۲۹. حدیث محرّف، حدیثی است که در سند یا متن آن کم یا زیاد شده و یا حرفی به جای حرف دیگر نهاده شود. پس آن تغییر حروف است. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث و درایة الحدیث، بخش دوم، ص ۶۴-۶۶.
۳۰. سیوطی، همان، ص ۱۶۰.
۳۱. مدری منسوب به مدر (مانند جبل تلفظ می‌شود) و آن قریه‌ای در یمن است و حاء در حجر ضمه می‌گیرد. صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق، المصنف، ج ۲، ص ۴۵۲.
۳۲. بیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۳۱۱؛ حاکم نيسابوری، محمد بن محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۷۷؛ صنعانی، همان، ص ۴۵۲-۴۵۳. (حاکم نیز پس از نقل روایت آن را صحیح الإسناد دانسته است).
۳۳. برخی روایات امکان دارد موضوعه باشند ولی فضیلت تراشی نباشند، این جا منظور، آن روایاتی هستند که مبتنی بر فضیلت تراشی بوده و موضوعه هستند چون در کتب اهل سنت نمونه‌های زیادی از آنها به چشم می‌خوردند که در فضیلت مخالفان امیر المؤمنین و اهل بیت علیهم السلام وضع شده‌اند.
۳۴. ابوریّه، محمود، اضاءة علی السنة المحمدية، ص ۳۳۰.
۳۵. مصطفی حسین، ص ۱۳۲؛ به نقل از قاسمی، حمید محمد، اسرائیلیات و تأثیر آن برداستان‌های انبیاء در تفاسیر قرآن، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.
۳۶. سیوطی، همان، ص ۱۵۶.
۳۷. همان، ص ۱۵۴.
۳۸. مضطرب: حدیثی است که از لحاظ متن یا سند مختلف نقل شده باشد که اگر این اختلاف در معنی یا وثاقت سلسله سند، خدشه رساند از درجه اعتبار ساقط است. مدیر شانه چی، همان، بخش دوم، ص ۸۶.
۳۹. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی (الجامع الکبیر)، ج ۴، ص ۸۷.
۴۰. تاریخ طبری، ص ۴۱؛ ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۳، ص ۱۲۰؛ به نقل از تيجانی سماوی، سید محمد، آنگاه هدایت شدم، ص ۱۲۵.

۴۱. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، المحلّی، ج ۱۱، ص ۲۲۴.

۴۲. سیوطی، همان، ص ۱۵۵.

۴۳. الرازی، عبدالرحمان بن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۳۹۶.

۴۴. المزی، جمال الدین یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۲۰، ص ۸.

۴۵. بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۰۵.

۴۶. سیوطی، همان، ص ۱۵۵؛ سند روایت خطیب چنین است: «احمد بن محمد بن الحسن أبو بکر الدرهمی حدث

عن عبد الله بن محمد بن سنان الروحی روى عنه أبو القاسم بن التلاج وأحمد بن الفرّج بن الحجّاج أخبرنا

أحمد بن أبی جعفر أخبرنا عبد الله بن محمد بن عبد الله الشاهد حدثنا أبو بكر أحمد بن محمد بن الحسن

الدرهمی قدم من طرسوس فی سنة ثمان عشرة وثلاثمائة حدثنا عبد الله بن محمد بن سنان حدثنا جعفر بن

جسر حدثنا أبی عن الحسن عن أبی هريرة» خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۹۲.

۴۷. ابن الجوزی، عبدالرحمان بن علی، الموضوعات، ج ۳، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۴۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۸۵.

۴۹. سیوطی، همان، ص ۱۵۳.

۵۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۷، ص ۹۷.

۵۱. سیوطی، همان.

۵۲. ابن حبان، علاء الدین علی بن بلبان، صحیح ابن حبان، ج ۵، ص ۱۳۱.

۵۳. ایازی، همان، ص ۷۳۳.

۵۴. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، ص ۳۹۶. پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی

۵۵. حویزی، همان، ج ۵، ص ۲۱۹. رتال جامع علوم انسانی

۵۶. همان، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۵۷. رک: مهدوی راد، همان، ص ۳۴-۳۵.

۵۸. حویزی، همان، ص ۲۰۳.

۵۹. همان.

۶۰. در جواز یا عدم جواز تقطیع، اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که در اشاعه و نشر حدیث از آن گزیری

نیست و به فرموده امام صادق علیه السلام به عبدالله بن سنان استناد کرده‌اند که: «... از اول موضوع، حدیثی و

از وسط و آخر حدیثی قرائت نما.» (مدیرشانه چی، همان، بخش اول، ص ۱۲۸-۱۲۹) یقیناً تقطیع روایات، در

صورتی که به معنای آنها خلل وارد کرده و فهم آنها را مشکل کند، جایز نیست.

۶۱. حویزی، همان، ص ۲۰۹ .
۶۲. همان، ص ۲۲۸.
۶۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الأموال، ص ۵۶۱ .
۶۴. حویزی، همان، ص ۲۲۱.
۶۵. حویزی، همان، ص ۲۱۹.
۶۶. همان
۶۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، ص ۶۰۱ .
۶۸. سلیمان بن بریده بن الحصبی الأسلمی المروزی - برادر دوقلوی عبدالله ° که از پدرش و عمران بن حصین و عائشة و یحیی بن یعمر روایت نقل می‌کند و علقمة بن مرثد و عبدالله بن عطاء و غیلان بن جامع و... روایت نقل می‌کند و در سال ۱۰۵ هجری از دنیا رفته است. (طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۶، ص ۳۰۵) مؤلف کتاب «ضعیف سنن الترمذی» می‌نویسد: سلیمان بن بریده... فی نسخه (سلیمان بن یزید) وهو خطأ و إنما هو ابن بریده بن الحصبی الاسلامی. ألبانی، محمد ناصر، همان، ص ۲۹۳.
۶۹. ابن حبان، همان، ج ۱۶، ص ۴۹۸؛ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۵۷ .
۷۰. قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۴۶.
۷۱. حویزی، همان، به ترتیب صص ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۱۰ و ۲۲۹.
۷۲. همان.
۷۳. همان.
۷۴. همان.
۷۵. وی در تفسیر آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ (ملک: ۳۰) آورده است: «عن موسی بن جعفر علیه السلام قال: ان رأیتم ان أصبح إمامکم غائباً فمن یأتیکم بإمام مثله» یعنی اگر ببینید امامتان غائب شده، پس چه کسی امامی مثل او برای شما می‌آورد. (همان، ص ۳۸۶).
۷۶. همان، ص ۲۲۶.
۷۷. همان، ج ۱، ص ۲.
۷۸. (همان، ج ۵، ص ۲۲۷ و ۲۱۷).
۷۹. همان.
۸۰. رک: مهدوی راد، همان، ص ۳۴.
۸۱. حویزی، همان، ص ۲۰۳ و ۵۱۳.

۸۳ کورانی عاملی، علی، معجم احادیث الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشريف، ج ۳، ص ۳۲۱.

۸۴ در قصه هاروت و ماروت، در جلد ۱ صفحات ۱۰۷-۱۱۴ احادیث ۲۹۴-۱۳،۳۰۶ روایت نقل شده که همگی ریشه در اسرائیلیات دارد. همچنین در تفسیر آیات ۳۵-۳۶ سوره بقره، و ذکر قصه حضرت آدم علیه السلام نیز مواردی از اسرائیلیات، مانند: نسبت شرک به آدم علیه السلام و حواء در نام گذاری فرزند خود به عبد الحارث آورده است. و نیز در جلد ۲ ص ۱۰۸ و صفحات ۳۵۰-۳۷۰ قصه کشتی نوح علیه السلام و در جلد ۴ صفحه ۴۶۳ درباره حضرت ایوب علیه السلام و... روایاتی ذکر شده که ریشه در اسرائیلیات دارد.

۸۵ معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۲۹.

۸۶ اسمش أحمد بن محمد السیاری، بصری و در زمان امام عسکری علیه السلام بوده و ضعیف الحدیث، مذهبش فاسد، مجفو الروایة و کثیر المراسیل است. النجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۸۰؛ طوسی، همان، الفهرست، ص ۵۷. نصر بن الصباح السیاری گفته: أحمد بن محمد، أبو عبدالله از فرزندان سیار بوده و از کبار طاهره در زمان ابي محمد الحسن العسکری علیه السلام بوده است. کشتی، محمد بن عمر، رجال الکشتی، ص ۶۰۶؛ ضعیف، غالی و تحریف کننده بوده است. ابن الغضائری، احمد بن حسین، رجال بن الغضائری، ج ۱، ص ۴۰.

۸۷ حویزی، همان، ص ۲۲۵-۲۲۶.

۸۸ همان، ص ۲۲۲.

منابع:

قرآن کریم .

۱. ابن الجوزی، عبدالرحمان بن علی، الموضوعات، مدینه منوره: المكتبة السلفية، ج ۳، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۲. ابن حبان، علاء الدین علی بن بلبان، صحیح ابن حبان، مؤسسة الرسالة، ج ۵ و ۱۶، چاپ دوم، ۱۴۱۴.
۳. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، المحلی، تحقیق احمد محمد شاکر، ج ۱۱، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۴. ابن عساکر (الشافعی)، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵.
۵. ابن الغضائری، احمد بن حسین، رجال بن الغضائری، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
۶. ابوریّه، محمود، اضاءة علی السنة المحمدية، قم: بی جا، چاپ پنجم، بی تا.

۷. البانی، محمدناصر، ضعیف سنن الترمذی، بیروت: المكتبة الاسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱.
۸. ایازی، سید محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، ۱۴۱۴.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، صحیح البخاری، ج ۱، بیروت: انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۱.
۱۰. بیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، ج ۲، بیروت: انتشارات دارالفکر، بی تا.
۱۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی (الجامع الکبیر)، ج ۴، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳.
۱۲. تهرانی، آقازرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۲۴، بیروت: نشر دارالاضواء، بی تا.
۱۳. تیجانی سماوی، سید محمد، آن گاه هدایت شدم، مترجم: ف. سیدی، قم: نشر آینه درخشان، ۱۳۸۸.
۱۴. حاکم نیسابوری، محمد بن محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶.
۱۵. حجتی، سید محمد باقر، تاریخ قرآن کریم، تهران: نشر دفتر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۷۴.
۱۶. حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ۲، ۵، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان چاپ چهارم، ۱۴۱۵.
۱۷. خرمشاهی، بهاء الدین، دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، تهران: انتشارات دوستان، ۱۳۷۷.
۱۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۵، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷.
۱۹. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴.
۲۰. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۱. رازی، عبدالرحمان بن ابی حاتم، الجرح والتعدیل، ج ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۲۷۱.
۲۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱ و ۲، مترجم: سید ابراهیم حائری قزوینی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۲۳. _____، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۱ و ۶، قم: طبعه المكتبة المرعشی، ۱۴۰۴.
۲۴. شیرازی، سلطان الواعظین، شبهای پیشاور در دفاع از حریم تشیع، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸.

۲۵. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، الامالی، قم: مؤسسة البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۷.
۲۶. _____، الخصال، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲.
۲۷. صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق، المصنف، ج ۲، تحقیق: حبیب عبدالرحمن الاعظمی، ناشر: المجلس العلمی، بی تا.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷.
۲۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۷، بیروت: نشر دار المعرفه، ۱۴۱۲.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۶، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷.
۳۳. _____، الفهرست، نجف اشرف: المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۶.
۳۴. قاسمی، حمید محمد، اسرائیلیات و تاثیر آن بر داستان های انبیاء در تفاسیر قرآن، تهران: انتشارات سروش، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر القمی، ج ۲، قم: منشورات مکتبه المهدی، ۱۴۰۴.
۳۶. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۳۷. کورانی عاملی، علی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، قم: نشر مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱.
۳۸. مترجمان تفسیر طبری، ترجمه تفسیر طبری، ج ۷، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۶.
۳۹. مدرس، میرزا محمد علی، ریحانة الادب، ج ۲، تهران: نشر کتاب فروشی خیام، چاپ سوم، ۱۳۶۹.
۴۰. مدیرشانه چی، کاظم، علم الحدیث و درایة الحدیث، بخش ۱ و ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ یازدهم، ۱۳۷۵.
۴۱. المزی، جمال الدین یوسف، تهذیب ال کمال فی اسماء الرجال، ج ۲۰، بغداد: جامعة بغداد، چاپ چهارم، ۱۴۰۶.
۴۲. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن (۱ و ۲)، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۷.

۴۳. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۷.
۴۴. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
۴۵. _____، علوم قرآنی، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
۴۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.
۴۷. مهدوی راد، محمدعلی و عباس مصلاهی پور و حمیدرضا فهیمی تبار، اجتهاد در تفسیر روایی نورالثقلین (مقاله)، دو فصلنامه حدیث پژوهی، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۴۸. وحیدنیا، فرحناز، روش شناسی تفسیر نورالثقلین (مقاله)، فصلنامه مشکوة، شماره ۱۰۴، پاییز ۱۳۸۸.

حسنا

